

# چوپای از جاده بیرون شد چون نفع از رفتن راهم!

تأملی در  
قوانین زندگی

نخل شماره ۳۷

هانیه ملکی

هرگز قصدم این نیست که بگویم لزوماً هر کس هوشیاری اجتماعی بالایی داشته باشد، منش متعالی تری دارد، زیرا تعالی نفس و اعتلای شخصیت لوازم دیگری می‌طلبد. لیکن یکی از لوازم تعالی هوشیاری اجتماعی دستیابی به قانونی محکم در زندگی است. یکی از قانون‌های زندگی که به‌مثابه سپری در مقابل حوادث زندگی آدمی را صیانت می‌کند، این است که: «شما یا چیزی را درک می‌کنید یا درک نمی‌کنید.» این قانونی است که واقع‌بینانه وضع انسان‌ها را توصیف می‌کند. معلمی که تعهد انسان‌سازی دارد یا مشاوری که مسئولیت راهگشایی افراد محتاج مشورت را پذیرفته است، لازم است به این قانون که نکته‌ها در آن نهفته است، به‌خوبی بیندیشد و برای خود شیوه‌های دقیق تری به‌منظور مواجهه با افراد بیاید.

هر یک از ما در زندگی با مسائلی درگیر یا حداقل با اموری مواجه هستیم. دو راه بیشتر نداریم: یا آن چیز را درک می‌کنیم و یا درک نمی‌کنیم. اگر درک کنیم چه تعهدی بر دوش ما نهاده می‌شود و اگر درک نکنیم چه وظیفه‌ای داریم؟ چنانچه در پاسخ عملی به این پرسش قانون‌مدار ناتوان باشیم، از کرامت و بزرگی ما کاسته می‌شود. چون بزرگی انسان هیچ‌گاه به بزرگی سرمایه‌های مادی و زرق و برق دنیوی نیست، بلکه به بزرگی طرز تلقی‌های اوست. ما اگر چیزی را درک کردیم، به دنبالش محاسبه آن درک طرح می‌شود.

به ظاهر زندگی می‌نگریم و به رفت و آمدها و طرز تلقی‌های مردم توجه می‌کنیم یا به فراز و نشیب‌های رفتارهای خود و دیگران نگاه می‌کنیم و در گام نخست نوعی بی‌قانونی در زندگی اجتماعی حس می‌کنیم.

منظور از قانون در این نوشته قوانین رسمی نیستند، بلکه هنجارهایی هستند که نوعاً در مناسبات اجتماعی متولد می‌شوند و حاکمیت پیدا می‌کنند. در مواجهه با این قانون‌ها آدم‌ها به صورت‌های متفاوت عمل می‌کنند. عده‌ای خود را عضوی از این اجتماعات می‌دانند ولی مایل نیستند قیودی را بپذیرند. عده‌ای نیز صرفاً طبق میل خود رفتار می‌کنند و کاری به دیگران ندارند. ولی گروه سومی هم وجود دارند که روح بزرگی را برای خود تدارک دیده‌اند و خود را با غرق شدن در آنچه دیگران انجام می‌دهند و یا صرفاً با رفتارهای خودمحرانه حقیر نمی‌سازند.

یکی از علامت‌های شخصیت‌های بارز و ساخته‌شده آن است که قانون‌های اصیل مناسبات اجتماعی را جست‌وجو و مهارت‌های پایدار را طلب می‌کنند. خاستگاه این قانون‌ها کجاست؟ هر کس نسبت خود با جامعه را موضوع تفکر خود انتخاب کرده باشد، به این قانون‌ها پی می‌برد و به تعبیر دیگر این مهارت را کسب می‌کند. به سخن دیگر، هوشیاری اجتماعی از لوازم و همین‌طور از علائم انسان‌های رو به پیشرفت و تعالی است.

یکی از علامت‌های شخصیت‌های باارزش و ساخته‌شده آن است که قانون‌های اصیل مناسبات اجتماعی را جست‌وجو و مهارت‌های پایدار را طلب می‌کنند

درک موضوع ← درک درک ← نخستین گام ← گام‌های بعدی

اما اگر طبق قانون پیش‌گفته چیزی را درک نکنیم چه باید بکنیم؟ اگر چیزی را درک نکنیم برداشتن هر گام عملی، رفتن به سوی زوال است. زیرا که «رفتن» با «خفتن» سازگار نیست. اگر کسی چیزی را نداند ولی اقدام عملی کند، شبیه کسی است که در تاریکی کامل رانندگی بدون روشنایی را انتخاب می‌کند. یک شخصیت متفکر و تعالی‌خواه، هیچ‌گاه در عرصه نادانی قدم برنمی‌دارد؛ زیرا پایان آن چیزی جز تخریب و فضاخت نخواهد بود. کسی که چیزی را درک نکرده است، راهی جز تلاش برای درک کردن ندارد.

بر این اساس، همه کسانی که به نوعی با تعلیم و تربیت درگیر هستند، بدانند که اگر در سایر عرصه‌های زندگی ناآگاهانه قدم برداریم، به خود و دیگران ضرر و زیان وارد می‌سازیم. اگر در تربیت یا مشاوره ناآگاهانه گام برداریم، نه ضرر بلکه خسران ایجاد خواهیم کرد. فرق خسران با ضرر این است که در خسران ورشکست می‌شویم و اصل سرمایه را می‌بازیم. اصل سرمایه فطرت پاک دانش‌آموزان است که امانت‌دار آن هستیم. بر اساس قانونی که بیان شد، باید مسائل را به درستی درک کنیم؛ در غیر این صورت زبان در کام کشیم تا معرفت کسب کنیم. حقیقتاً در عرصه تربیت و همین‌طور در خدمات مشاوره‌ای گاهی ظلمی بر کسی می‌رود که امکان تظلم خواهی برای او نیست. به چه کسی شاکی باشد؟ شکواییه خود را به کدام دادگاه تسلیم کند؟ موضوع بسیار حساس است و جز دانایی و تعهد به انجام دانایی‌ها راهی پیش روی ما نیست.

در زندگی مکلف به ادراک هستیم، ولی موظف به اقدام بی حساب و کتاب نیستیم. درک یک موضوع شرط لازم اقدام است، ولی شرط کافی نیست. شرط کافی به محاسبات جوانب اقدام مربوط می‌شود. اگر به درک خود اقدام کنیم، چه چیزی اتفاق می‌افتد؟ اگر اقدام نکنیم چه پیامدی خواهد داشت؟ این عرصه تفکر برای همگان، از جمله دست‌اندرکاران تربیت کودکان و نوجوانان باز است و برای همه اتفاق می‌افتد. برای مثال، وقتی که مشاور مسئله درمان‌جو را به درستی درک کرد، آیا بلافاصله طبق درک باید عمل کند یا طبق «درک درک» باید اقدام کند؟ درک درک یعنی: «بازفهم آنچه که فهمیده‌ام.» معمولاً بین فهم و عمل ما فاصله‌ای موجود است که پیمودن آن به مهارتی به نام «بازفهمی» نیاز دارد؛ بازفهمیدن آنچه که فهم شده است. در گام بعدی، چنانچه بازفهمی به ما رخصت داد، گام عملی را برداریم و برای گام دوم نیز نتایج گام نخست را نظاره‌گر باشیم.

بدین ترتیب اگر چیزی را درک کرده‌ایم، چنین باید عمل کنیم: